

بسمه تعالی

عنوان :

بررسی نظریه های نظامی - استراتژیک نخبگان ، موثر در محیط امنیت ملی کشورها

تالیف جواد زمان زاده مدیر تحقیق و پژوهش دوره عالی جنگ

برگرفته از : سایت علمی تبیان

آدرس سایت : [www.tebyan.net](http://www.tebyan.net)

## مقدمه

پیچیدگی های روز افزون تحولات نظام بین المللی و تعامل تنگاتنگ و نزدیک فعل و انفعالات سیاسی و فرایندهای نظامی ، محیط جنگ های پیشرفته را از حاکمیت مطلق تاکتیک ها و استراتژی های نظامی خارج ساخته و حوزه نفوذ و تاثیر عوامل تکنولوژیک ، اقتصادی ، روانی ، فرهنگی ، سیاسی و... را در این محیط به شدت گسترش داده است . از سوی دیگر بروز تغییرات اساسی در مولفه های قدرت و حاکمیت در واحدهای سیاسی که می توان آن را پیامد تحولات فوق دانست ، سبب قربت و همگرایی در حوزه مطالعات نظامی ، استراتژیک و روابط بین الملل شده است .

برای شناخت دقیق و عمیق عوامل موثر و تداوم بخش در حاکمیت دولت ها در این عرصه ، ناگزیر باید زمینه آشنایی بیشتر با فضای طراحی استراتژیک ، تصمیم سازی و مدیریت اجرا در ساختار حکومتی و نیروی نظامی آنها، فراهم آید. در این رهگذر بررسی نظریه های نظامی - استراتژیک نخبگان کشورهای که به نوعی در محیط امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران موثر هستند از درجه اول اهمیت برخوردار است .

دوره عالی جنگ با هدف برگزاری دوره دکتری علوم دفاعی و امنیتی در سال ۱۳۷۰ تأسیس شد و تاکنون در کنار اجرای برنامه آموزشی ، به مطالعه و تحقیق در مورد مسایل دفاعی - امنیتی و سایر دانش های مرتبط با آن پرداخته است . این دوره ضمن بررسی و پژوهش در زمینه های سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی ، اجتماعی ، حقوقی و... در حوزه جنگ و امنیت بر آن است که نتایج حاصل را بر حسب اقتضای ماهیت مساله ، به صورت مقاله ، گزارش و یا کتاب در دسترس علاقمندان قرار دهد. همچنین دوره عالی جنگ به منظور ترسیم شفاف فضای حاکم بر محیط جهانی و آشنایی بیشتر با اندیشه های بازیگران صحنه بین المللی اقدام به ترجمه و طبع نظریات و دیدگاه های مختلف بدون هیچ گونه نقد یا دخل و تصرف نموده تا در معرض قضاوت ، بحث و نقد کارشناسان و متخصصان مسایل دفاعی و امنیت قرار گیرد. بدیهی است اتخاذ چنین شیوه ای به مفهوم رد یا قبول مفروضات و یا تعابیر نویسندگان و ناشران این مجموعه ها نخواهد بود و باب بحث و بررسی درباره مطالب ارائه شده به منظور تبادل آرا و ارتقای سطح دانش و آگاهی های علاقمندان ، همواره مفتوح است . این مجموعه که در شمارگان محدود منتشر شده ، در اختیار تعدادی از اساتید ، فرماندهان ، صاحب نظران و نخبگان نظامی قرار می گیرد.

امید است با بهره گیری از نظریات و پیشنهادات ارسالی ، به نحو شایسته تر به رسالت خود جامه عمل پوشیم .

در تدوین برنامه و انتشار مجموعه فوق از کمک ها و ریزنی های بسیاری از مدیران و صاحب نظران امور آموزشی و پژوهشی دانشکده - بخصوص آقایان علی بختیارپور، علی اکبر رمضانزاده ، حسین سلامی ، احمد غلامپور، غلامرضا محرابی ، مجید مختاری ، مهدی نطق پور و محمد رضا نیله چی - بهره مند بوده ایم . در اینجا از همه آنها و نیز از آقای علیرضا فرشچی که سرپرستی گروه مترجمان را به عهده گرفته اند و همچنین از کلیه ویراستاران و همکاران عزیز که در به ثمر رساندن این برنامه نهایت همکاری را مبذول داشته اند، صمیمانه تشکر می کنیم .

مدیر تحقیق و پژوهش دوره عالی جنگ

جواد زمان زاده

## تمایلات نیروهای نظامی

"هر کسی در داشتن عقیده ی خود آزاد است ، اما هیچ کس حق ندارد عقیده ی خود را عین حقیقت بپندارد. "

برگرفته از ادای شهادت ( جیمز آر. شلسینگر)

(SCHLESINGER.R JAMES) در صحن کنگره ، ۱۹۷۳

همه ی افراد عقایدی دارند که بر اساس آنها حقایق را خواسته یا ناخواسته به گونه ای تغییر می دهند که با تمایلاتشان همخوانی پیدا کند، چه این حق را داشته باشند، چه نداشته باشند. سخنگویان هر یک از سه نیروی زمینی ، دریایی و هوایی آمریکا نیز که طرف مشورت رئیس جمهور، وزیر امور خارجه و مقامات ارشد

دفاعی واقع می شوند، هر کدام معمولاً در زمینه ی مسایل سیاسی - نظامی و اقدامات اصلاحی ، عقاید متضادی دارند، زیرا میدان عمل آنها از لحاظ جغرافیایی با یکدیگر متفاوت بوده و هر یک از آنان پیرو نظریه ی ژئوپولیتیک خاصی است که آن نظریات نیز به نوبه ی خود هر کدام به یکی از نیروهای زمینی ، دریایی ، هوایی و یا حتی فضایی توجه دارد.

بسیاری از اعضای هر نیرو (البته نه همه ی آنها) عقاید و باورهای خود را صددرصد درست و آرای مخالفان را نادرست می دانند. از همین رو مکتب فکری رایج در هر کشور یا هر ائتلاف پایداری (مانند ناتو و پیمان ورشو سابق ) در این خصوص اثراتی عمیق بر نقش ها، ماموریت ها، استراتژی ها، تاکتیک ها، نقشه ها، برنامه ها و مواضع نظامی آن کشور یا ائتلاف بر جای می گذارد.

## دیدگاه های مختلف

پیش از آن که استراتژیست های فنیکی حدود ۷۰۰ سال قبل از میلاد مسیح اقدام به ابداع کشتی های مخصوص نبرد دریایی کنند، جنگ ها عمدتاً به زمین و خشکی ، یعنی زیستگاه طبیعی کلیه ی انبای بشر محدود می گردید. پس از آن در سال ۴۹۰ قبل از میلاد لشکریان ایران عملیات آبی - خاکی وسیعی را در منطقه ی ((ماراتون )) (marathon) به اجرا درآورده و یک دهه ی بعد در نخستین نبرد دریایی گسترده ی تاریخ با ناوگان یونان در ((سالامیس )) (salamis) وارد پیکار شدند. از آن زمان تا قرن بیستم ، زمین و دریا تنها میدان های مبارزه به شمار می رفتند. در این قرن ، با تشکیل نیروی هوایی ، و سپس طرح عملیات نظامی در فضا، ابعاد سوم و چهارمی به این حوزه افزوده گردید و همین امر موجب رقابتی بی وقفه میان نیروهای مختلف برای استحکام یا توسعه ی حوزه ی اختیارات خود شد. چهار دیدگاه کلی که در پی می آید، اختلافات نظری بنیادین در این زمینه را نشان می دهد.

## دیدگاه های زمین محور

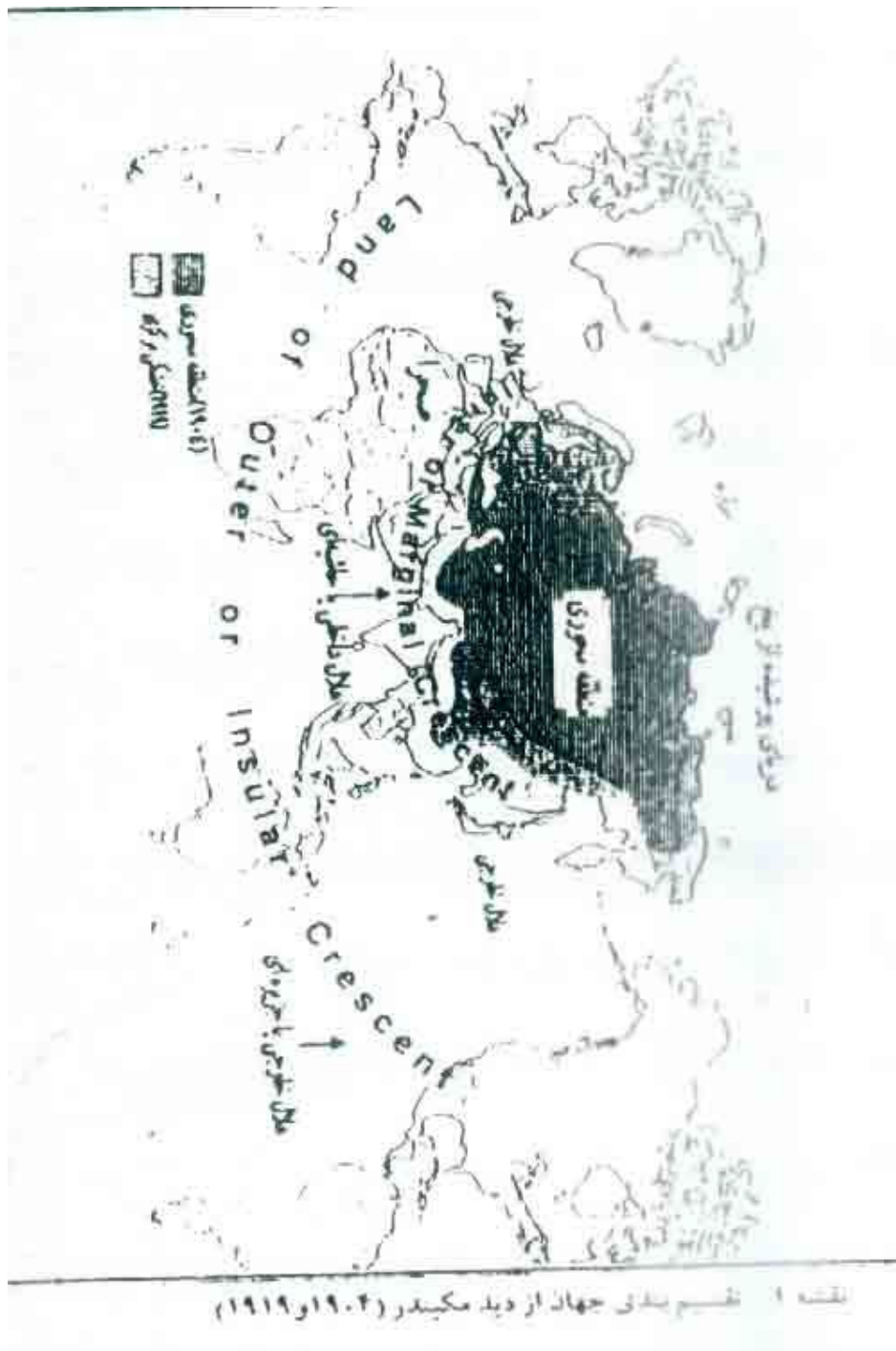
ژنرال های نیروی زمینی به استناد رساله ای در باب جنگ ((کلاوزویتس )) خشکی ها را به صحنه های نبرد، میدان های عملیاتی و نواحی حمله تقسیم می کنند که عوارض زمین شناختی موجود در این حوزه ها تعیین کننده ی نحوه ی استقرار، شیوه ی مانور، برد موثر سلاح ها و چگونگی پشتیبانی لجستیک است . نیروهای زمینی شرکت کننده در جنگ های متعارف تا زمانی که پیروزی به دست نیآورده و در صورت لزوم با تصرف خاک دشمن سلطه ی سیاسی - نظامی خود را با نیروهای متخاصم از دست بدهند. نیروی زمینی روزگاری یک نیروی خودکفا محسوب می شد، اما امروز اتکای آن به قدرت آتش هوایی بسیار محسوس است و در صورتی که شرایط، اجازه ی پیشروی این نیرو از راه زمین را ندهد، امکان دستیابی آن به اهداف مورد نظر یا حتی تامین نیازهایش بدون انتقال نیرو و تدارکات از راه هوا و دریا وجود ندارد. از همین روست که مقامات ارشد نیروی زمینی به ساختارها و روابط فرماندهی خاصی که در زمان و مکان مقتضی ، پشتیبانی نیروها از یکدیگر را تضمین نماید، اهمیت می دهند.

سرسلسله ی پیروان دیدگاه زمین محور قدرت زمینی ((فریدریش راتزل )) (ratzel friedrich) است که در سال ۱۸۹۷ برای اولین بار به طور رسمی پیوند میان خشکی های زمین با قدرت سیاسی - نظامی را مطرح کرد. از اشخاص برجسته ای که راه وی را ادامه دادند می توان به ((جیمز فرگریو)) (fairgrieve james)، ((کارل هاوشوفر)) (haushofer karl) (که واژه ی ((فضای حیاتی )) (lebensraum) را در آلمان نازی بر سر زبان ها انداخت ) و ((نیکولاس جی . اسپایکمن )) (spykman.j nicholas) اشاره کرد، ولی هیچ یک از آنها شهرت بین المللی ((سر هالفورد جی . مکیندر)) (sirmackinder .j halford) را به دست نیاوردند.

وی در رساله ی تحقیقی خود با عنوان محور جغرافیایی تاریخ (history of pivot geographical) که در سال ۱۹۰۴ به رشته ی تحریر درآورد، اولویت خاصی برای منطقه ی اوراسیای مرکزی قایل می شود. به اعتقاد وی ، این منطقه به دلیل موقعیت بکر عالی خود و پهنه ی وسیع و منابع سرشاری که دارد می تواند به پایگاهی مستحکم برای اعمال قدرت کوبنده و قاطع بدل گردد. در سال ۱۹۱۹ میکیندر پس از افزودن بخش ؟ عمده ای از اروپای شرقی به این منطقه ی محوری (area pivot) نام ((خشکی مرکزی )) (heartland) را بر آن گذاشت ، سایر قسمت های اوراسیا را ((هلال داخلی یا حاشیه ای ))

(marginal or inner crescent) نام نهاد (یا) (خشکی کناری) ((rimland) و یک ((هلال خارجی یا جزیره ای)) (island insular or outer) را نیز مشخص کرد که مناطق جنوبی صحرای آفریقا، استرالیا، انگلیس، ژاپن، مجمع الجزایر عظیم اندونزی و آمریکای شمالی و جنوبی را در بر می گرفت (نقشه ۱). اروپا، آسیا و آفریقا نیز به ((جزیره ی جهانی)) (island world) موسوم گردیدند که وی در مورد آن مدعی است:

"هر آن کس که اروپای شرقی را در اختیار داشته باشد بر خشکی مرکزی حکم خواهد راند؛ هر آن کس که خشکی مرکزی را در اختیار داشته باشد بر جزیره ی جهانی حکم خواهد راند؛ و هر آن کس که جزیره ی جهانی را در اختیار داشته باشد بر دنیا حکم خواهد راند."



## دیدگاه های دریا محور

نیروهای دریایی، بر خلاف نیروهای زمینی با محدودیت های زیادی روبرو نبوده و از این رو نیاز چندانی به همکاری با دیگر نیروها ندارد. برد جهانی این نیروها تنها با گلوگاه های تنگ و باریک محدود می شود و تصمیم در مورد زمان و مکان جنگ نیز معمولاً به صورت یک جانبه گرفته می شود، زیرا نفرات این نیرو غالباً قادرند در موقع مقتضی اقدام به برقراری یا قطع تماس با نیروهای دشمن کنند. به همین دلیل دریاسالاران اصولاً با اقدامات دیوان سالارانه ای که آزادی عمل نیروی دریایی را محدود سازد مخالفند و با هر آن کس که اقدام به تعیین حد و مرز مشخص در حریم های آبی نماید - که گستره ای است فاقد شکل معین مگر در امتداد نواحی ساحلی و محل تلاقی خشکی و دریا با یکدیگر - به مقابله بر می خیزند.

اتخاذ سیاست های خودسرانه و یک جانبه ی همین نیرو در خلال جنگ جهانی دوم بود که سبب گردید وزیر جنگ وقت، ((هنری ال استیمسون)) (stimson.L henry) برای مکتب تیره و تاری که خدای آن نپتون (خدای دریاها)، پیامبر آن ((ماهان)) و تنها عبادتگاه واقعی آن نیروی دریایی آمریکا باشد ابراز تاسف کند)).

بر سر راه دریانوردان هیچ مانع طبیعی جز آب های کم عمق، جزایر و آب های بیخ زده وجود ندارد - البته شرایط زیردریایی ها در این مورد فرق می کند. اما از یک محدودیت جغرافیایی عمده گریزی نیست و آن اینکه حتی ناوگان هایی که از توانمندی های فوق العاده ای در زمینه ی بارگیری مجدد در حین حرکت برخوردار هستند نیز به پایگاه های زمینی آسیب پذیر وابسته اند.

بنا به گفته ی استراتژیست انگلیسی ((سرجولیان کوریت))

(corbett julian sir) در سالهای آغازین قرن بیستم، مهم ترین هدف نیروهای دریایی در زمان جنگ ((همواره باید آن باشد که خواه به صورت مستقیم خواه غیر مستقیم یا بر دریا سلطه پیدا کند یا اینکه دشمن را از کسب سلطه باز دارد)). ((آلفرد تایر ماهان))

(Mahan Thayer Alfred) ناخدا یکم نیروی دریایی آمریکا (که بعداً به درجه ی دریاداری ارتقا یافت) در اثر سیاسی - نظامی خود با نام تاثیر قدرت دریایی بر تاریخ

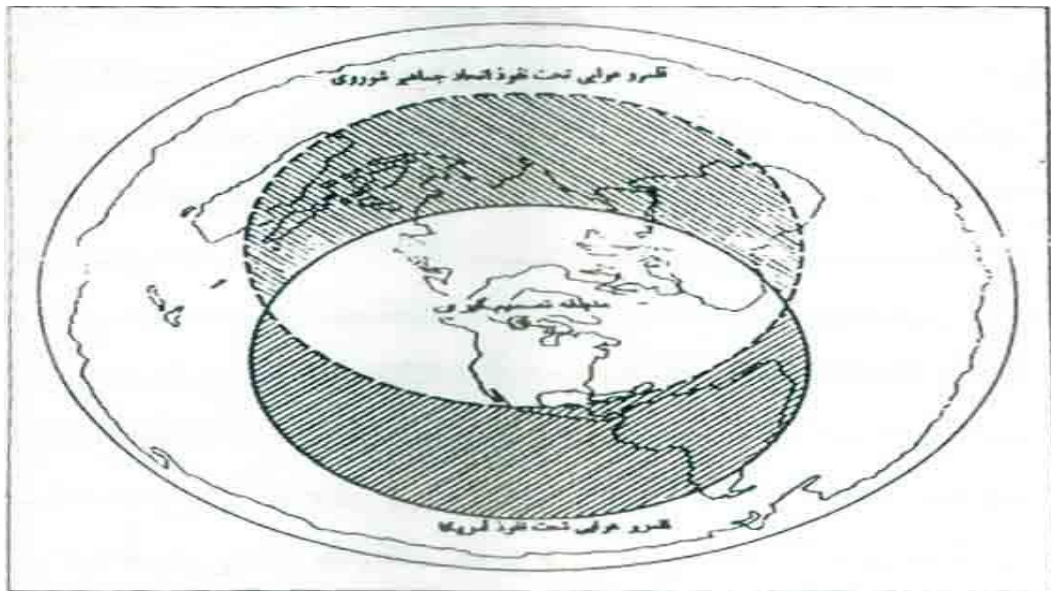
(Hitory Upon power sea of Influence The) ادعا می کند که سلطه بر دریا در حقیقت می تواند نقش تعیین کننده ای در روند تصمیم گیری هایی که در خشکی انجام می پذیرد داشته باشد. گفتنی است در زمان نگاشته شدن این مطلب در سال ۱۹۰۴ اساسی ترین ابزار قدرت نمایی این نیرو محاصره ی دریایی بود، اما امروز ناوگان های مدرن و پیشرفته به یمن برخورداری از هواپیماهای ناوشین، نیروهای ویژه ی حملات آبی - خاکی و موشک های هدایت شونده، توان نفوذ تا اعماق خشکی را پیدا کرده اند. دریادار ماهان در ادامه پیش بینی می کند که استقرار نیروهای مسلح در اطراف اوراسیا بتواند حملات زمینی نیروهای دشمن مستقر در خشکی مرکزی مکنیدر را مهار کند. این پیش بینی را آمریکا و متفقین نخستین بار در جریان جنگ جهانی دوم و سپس در طی جنگ سرد طولانی خود با شوروی سابق و اقمار آن جامه ی عمل پوشانیدند.

## دیدگاه های هوا محور

وسعت حوزه ی عملیاتی نیروهای هوایی با پایگاه زمینی به گونه ای است که ممکن است مورد غیبه ی نیروی دریایی باشد، زیرا این حوزه ضمن دارا بودن بعد سوم علاوه بر دو بعد دیگر، در بردارنده ی هیچ مانع طبیعی یا گلوگاه غیر قابل عبوری نبوده، امکان دید تا افق های دور دست را فراهم می سازد؛ ناهموازی های سطح زمین کمتر آن را دچار محدودیت می کنند و تنها مانع موجود در آن، البته به جز رشته کوهها، وجود ابر است.

این نیرو در صورت برخورداری از فرودگاه های امن، سکوها ی محفوظ برای پرتاب موشک های دوربرد و پشتیبانی مناسب از سوی سایر نیروها، در واقع می تواند کل دنیا را زیر سیطره ی خود بگیرد. بنابراین جای شگفتی نیست که ژنرال های نیروی هوایی هم (مثل دریاسالاران نیروی دریایی) مایلند از بیشترین خودمختاری ممکن برخوردار باشند و از مرزبندی هایی که قدرت انعطاف پذیری آنان را محدود می سازد بیزارند، زیرا به طور کلی معتقدند که قدرت هوایی در صورت محدود نشدن می تواند به ابزار نظامی سرنوشت سازی بدل شده باعث گردد جنگ های طولانی به افسانه ها بپیوندد.

کلیه ی نیروها برای برتری هوایی اولویت خاصی قابلند، زیرا بدون وجود آن اجرای اغلب ماموریت های جنگی زمینی یا دریایی به کاری بسیار پرهزینه و حتی غیرممکن بدل خواهد شد. کمتر از پنج سال پس از اولین پرواز برادران رایت ، سر تیپ ((جولیو دویت)) (douhet guilio) ایتالیایی به پیش بینی آینده ی قدرت هوایی پرداخت . وی با اثر خود با عنوان سیطره بر پهنه ی آسمان (۱۹۲۱ air the of command) که در آن به ترسیم حملات هوایی برای نابودی مراکز پر جمعیت ، پایگاه های صنعتی و توان جنگ افروزی دشمن می پردازد، شالوده ی اصل ((بمباران استراتژیک)) را پایه گذاری کرد. دویت که پیروان فراوانی نیز دارد در مورد توان تخریبی جنگ افزارهای آن زمان به شدت اغراق نموده و قدرت دفاعی هوایی حریف را دست کم گرفته است ، اما به نظر می رسد در دورانی که در آن نظریه ی ((نابودی متقابل)) حاکم است ، سلاح های هسته ای می توانند پیشگویی های وی را به واقعیت تبدیل کنند. ((الکساندر دو سورسکی)) (SEVERSKY DE ALEXANDER) در کتاب خود موسوم به قدرت هوایی : راز بقا (۱۹۵۰ to key :power air survival) با دفاع از نظریات دویت و روز آمد کردن آنها با صراحت تمام نیروی زمینی و دریایی را در مقایسه با نیروی هوایی در جایگاه دوم قرار می دهد. وی ضمن آنکه رویارویی ابر قدرت ها در جریان جنگ سرد را تقابل دو جبهه شمال و جنوب ارزیابی می کند، نه دو جبهه ی شرق و غرب ، به وجود یک ((منطقه ی تصمیم گیری)) (decision of area) در حوالی قطب شمال نیز قایل می شود که به نظر می رسد محل هم پوشانی محدوده ی اختیارات دو کشور آمریکا و شوروی باشد (نقشه ۳). در دهه ی ۱۹۶۰ وجود موشک های قاره پیمای مجهز به کلاهک های هسته ای که در جهت مسیر پرتابی شمال - جنوب استقرار یافته بودند، مهر تاییدی بر استدلالات وی به شمار می رفت ، اما با در نظر گرفتن موشک های بالستیک زیردریایی نتیجه ای معکوس گرفته می شد، چرا که موشک های مزبور را می شد از جهات مختلفی پرتاب نمود.



نقشه ۳ - زاویه دید دو سورسکی در مورد جهان

هیچ نظریه ی قابل مقایسه ای در این زمینه وجود ندارد که ضمن برخورداری از مقبولیت دائمی و گسترده بتواند د کترین های مربوط به قدرت هوایی را تقویت کند. سر تیپ ((ویلیام میچل)) (mitchell william) که در سال ۱۹۱۸ اقدام به طراحی حملاتی توسط لشکرهای چتر باز کرد و دوبار نیز (طی سالهای ۱۹۲۱ و ۱۹۲۳) قابلیت و توانایی نیروی هوایی را در مقابله با ناوهای جنگی به نمایش گذاشت ، شاید تنها کسی بود که می بایست مورد احترام و تکریم قرار گیرد، اما وی نیز، همانند دویت ، به دلیل پیشگویی هایش مورد آزار و ملامت قرار گرفت .

#### دیدگاه های فضا محور

مکتب فکری فضا محور که به عملیات نظامی در فضا پرداخته و در حال حاضر در مراحل اولیه ی تکوین است ، بر پایه ی سیستم زمین - ماه استوار است ، زیرا وقوع درگیری بین زمین و سیارات دیگر به غیر از ماه هنوز در زمره ی خیالاتی است که ممکن است در آینده ی دور به واقعیت پیوندد. محور اصلی این مکتب هنوز نامشخص است ، اما احتمالاً حول نقطه ۴ و ۵ آزادسازی ماه (points libration lunar) دور می زند و براساس آن می توان نظریه ی مکنیدر در مورد خشکی مرکزی را بدین طریق اصلاح کرد:

" هر کس که فضای اطراف زمین را در اختیار داشته باشد، بر سیاره ی زمین حکم خواهد راند؛ هر آن کس که ماه را در اختیار داشته باشد، بر فضای اطراف زمین حکم خواهد راند؛ و هر آن کس که نقاط ۴ و ۵ را در اختیار داشته باشد، بر سیستم زمین - ماه حکم خواهد راند. "

## دیدگاه های ترکیبی و روزآمد

تفاوت آرای موجود بین طرفداران قدرت زمینی ، دریایی ، هوایی و فضایی باری مقامات ارشد نظامی بسیار ارزنده است ، چرا که بدانها کمک می کند قبل از هر گونه تصمیم گیری بر بررسی نظرات مختلف موجود در زمینه ی موضوعات سیاسی - نظامی بپردازند. با این همه واقعیتی که وجود دارد و مورد تایید ((رابرت اس مک نامارا)) (S. Robert McNamara) وزیر دفاع سابق آمریکا، نیز بود آن است که ((آمریکا باید آمادگی شرکت در جنگهایی بسیار متنوع و گوناگون را در دستور کار خود داشته باشد، اما آن نوع جنگی که در آن نیروی زمینی مستقل از نیروی دریایی ، یا نیروی دریایی مستقل از نیروی هوایی عمل کند در این فهرست جایی ندارد)).

هر کدام از نیروهای موجود در یک حوزه ی خاص از توانمندی های بیشتری برخوردار بوده و در حوزه های دیگر ضعیف تر عمل می کنند. برای مثال ، قابلیت و کارآیی نیروهای زمینی در مناطق جنگلی انبوه و نواحی ناهموار از نیروهای هوایی بیشتر است ، در حالی که در دشت هایی با پوشش گیاهی پراکنده برخوردار از توان هوایی امتیازی ویژه محسوب می شود. آسیب پذیری زیر دریایی های مجهز به موشک بالستیک مستقر در دریا که علاوه بر مخفی بودن از دید دشمن قابلیت تحرک نیز دارند در برابر حملات پیش از پرتاب در مقایسه با موشک های قراه پیمای مستقر در انبارهای زمینی کمتر قابل هدف گیری است ، از این رو بجاست میزان قابل قبولی از کنترل متمرکز را در کنار دکترین ها، آموزش و برنامه های تعلیماتی مشترک به کار گرفت تا به ترکیبی کارآمد از توانمندی نیروهای مختلف دست یافت .

برخی از نظرات قدیمی که از سوی اشخاصی چون مکنیدر، ماهان ، دوسورسکی و دیگر اندیشمندان علم ژئوپولیتیک ارایه گردیده است شاید هنوز هم به قوت خود باقی باشند، اما تمامی آن نظریات نیازمند بازنگری های ادواری و در صورت لزوم ارایه ی تعابیر تازه از آنها یا حتی تغییر کلی هستند، زیرا رابطه ی شرایط جغرافیایی با توان سیاسی - نظامی به دلیل تحولات سیاسی ، اجتماعی ، علمی و تکنولوژیک همواره دستخوش تغییر و تحول می شود. برای نمونه ، مکنیدر که کاملاً از این تغییر و تحولات آگاهی داشت ، نه تنها در سال ۱۹۴۳ اقدام به افزودن فلات مغولستان و تبت به خشکی مرکزی خود کرد، بلکه قاعده ی سال ۱۹۱۹ خود، ((هر آن کس که خشکی مرکزی را در اختیار داشته باشد بر جزیره ی جهانی حکم خواهد راند)) را در پرتو وقایع جنگ جهانی دوم باطل اعلام نمود. درست است که همه با ارزیابی های وی موافق نیستند، اما در این جهان آشفته ، روشن بینی خاص او ارزش تقلید را دارد.

## تکات اصلی

۱ - محیطهای جغرافیایی متفاوتی که محل فعالیت نیروهای زمینی ، دریایی ، هوایی و فضایی است این نیروها را از چشم اندازها، تمایلات ، توانمندی ها و محدودیت های بسیار متفاوتی برخوردار می سازد.

۲ - هر کدام از نیروهای نظامی در محیط خاص خود از دیگران بهتر عمل می کنند، اما هیچ یک از آنها نمی توانند به طور یکسان در همه ی محیطهای جغرافیایی عملکرد مطلوبی داشته باشند.

- ۳- مقامات ارشد سیاسی - نظامی می توانند پیش از هرگونه تصمیم گیری بهره ی وافری از آرا و نظرات تخصصی و غیر تخصصی تک تک نیروها ببرند.
- ۴- حمایت مسوولان کشور از یک نیروی نظامی خاص در مقاطع مختلف زمانی تاثیراتی عمیق بر کلیه ی امور نظامی در تمامی سطوح بر جای می گذارد.
- ۵- به منظور همگام کردن نظریات و دکترین های نظامی با تحولات دایمی رابطه ی جغرافیا با توان سیاسی - نظامی ، روزآمد کردن ادواری آنها الزامی است .
- منازعات ژئوپولیتیک

((وجود رابطه ی مناسب میان همسایگان ، در گرو وجود حصارهای مناسب در میان آنان است.))

رابرت فراست (Frost Robert)

مرمت دیوار (Wall Mending ۱۹۱۴)

اغلب منازعات ژئوپولیتیک ، از جمله جنگها ، در خشکی یا در امتداد سواحل رخ می دهند که در آن نقاط دستجات انسانی اهداف متضادی را تعقیب می کنند ، بسیاری از نقاط حساس و ناآرام منشاء جغرافیایی دارند که شاید متداول ترین نمونه ی آنها مسایلی چون اختلافات ارضی و منازعات زیست محیطی باشد . درست است که همیشه وجود رابطه ی مناسب میان همسایگان در گرو وجود حصارهای مناسب میان آنان نیست ، اما وجود مرزهای مورد توافق طرفین و انجام فعالیت های زیست محیطی که عوارض ؟ جانبی منطقه ای (یا حتی جهانی ) شدیدی به دنبال ندارند ، معمولا نقش ؟ مهمی در کاهش تعداد مناقشات بین المللی بالقوه ایفا می کند که ممکن است به درگیری مسلحانه بینجامند .

## محدوده های ارضی

در روزگارانی که جوامع کوچک انسانی در نقاط بسیار پراکنده و دور از هم زندگی می کردند ، منافع گرانیها به نسبت فراوان بودند و فنون نقشه برداری هنوز آنچنان پیشرفت نکرده بود ، اراضی مستقل با مناطق کم جمعیت یا خالی از سکنه از یکدیگر جدا می شدند . نخستین مرز سیاسی کاملا مشخص و معین در چهارم مه سال ۱۴۹۳ ترسیم گردید ، در این تاریخ ((پاپ الکساندر ششم )) (VI Alexander Pope) و عده ی واگذاری کلیه ی سرزمین های تازه کشف شده در سمت شرق مرز شمالی - جنوبی به طول ۱۰۰ لیگ (۳۰۰ مایلی ، ۴۸۳ کیلومتری ) واقع در غرب جزایر آزور و کیپ ورد را به پرتغال داد و سرزمین های تازه کشف شده در سمت غرب آن مرز را به اسپانیا واگذار کرد . یک سال بعد پس از آن که ((معاهده ی توره سیلاس )) (Tordesillas of Treaty) مرز مزبور را ۸۱۰ مایل (۱۲۸۵ کیلومتر) به سمت غرب کشید و ((پاپ ژولیوس دوم )) (Julius Pope II) آن را تایید کرد ، برزیل رسماً به تملک پرتغال درآمد . در اوایل قرن هفدهم با گسترش دولت - ملت ها ، مرزهای بالفعل و مبهم به سرعت جای خود را به مرزهای قانونی دادند .

مرزهای زمینی : تعیین مرزها بر روی نقشه برای نقشه برداران آسان تر است تا یافتن آنها بر روی زمین از جانب دولتمردان و نیروهای مسلح ، زیرا در خوش بینانه ترین وضعیت علائم نشان دهنده ی مرز ، علائمی ادواری اند و در بدترین حالت اصلاً وجود خارجی ندارند . برای مثال ، مرز ۳۱۴۶ مایلی (۵۰۶۳ کیلومتری ) آمریکا با کانادا توسط قریب به ۸۲۰۰ میله علامت گذاری شده ، در حالی که برای مشخص کردن بیابان ۹۷۰ مایلی (۱۵۶۰ کیلومتری ) واقع در بین دو کشور موریلتانی و صحرای غربی تنها ۲۲ عدد از آنها وجود دارد که نیمی از این تعداد نیز در حوالی کپ بلانک قرار گرفته اند .

مرزهای طبیعی : شاید این طور به نظر برسد که آن دسته از عوارض طبیعی مرزهای مطلوبی محسوب می شوند که به آسانی قابل تشخیص باشند ، اما باید دانست که علائمی همچون قله های سر به فلک کشیده مورد پسند دولت هایی که به دلایل عدیده مرزهای امتداد جلگه رودخانه ای که بر روی یکی از سواحل ، خط میانی یا عمیق ترین قسمت های رودخانه ترسیم شده باشند عموماً دستخوش تغییراتی می شوند که باعث افزوده شدن قلمرو یکی از دو ساحل و کاسته شدن از دیگری شده ، مناقشاتی را بر سر جزایر میان رود پدید می آورد . برای نمونه می توان به درگیریهای مکرر بین مرزداران چین و شوروی در دره ی رود آمور و اوسوری اشاره کرد که در طی روزهای پرتنش دهه ی ۱۹۶۰ بعد از وقوع دو دستگی میان دو کشور رخ داد . این منازعات فوراً تحت کنترل در می آمد ، زیرا

مناقشات محلی این چینی می توانست ابعاد خطرناکی پیدا کند. مرزهای دریاچه ای نیز مشکلات مشابهی دارند. سرخیوستان عصر نوسنگی ساکن وسترماساچوست برای رفع چنین مشکلاتی نامی برای دریاچه ی خود انتخاب کردند که معنای آن از این قرار بود: ((تو در ساحل خودت ماهی بگیری، من در ساحل خودم ، و هیچ کس هم در وسط ماهیگیری نکند.))

مرزهای انتزاعی : مرزهای بین المللی غالباً خطوط مستقیمی هستند که از میان چشم اندازهای مختلف عبور داده می شوند، بدون آنکه به ساکنان آن مناطق توجهی نشان داده شود. نمونه هایی از این نوع مرزهای انتزاعی در شبه جزیره ی عربستان ، در ((ربع الخالی)) (به معنای ((ربع غیر مسکونی)) وجود دارد که در حال از میان رفتن هستند، بدون آنکه نشانه ای از آنها باقی بماند، زیرا این منطقه با وجود جمعیتی ناچیز مشکل از قبایل بدوی ، حاوی منابع طبیعی غنی و سرشاری است .

مدار ۳۸ درجه از اوت ۱۹۴۵ تا ژوئیه ۱۹۵۳ که یک خط آتش بس موقت جای آن را گرفت و ناحیه ای غیر نظامی را در آن منطقه ایجاد و آن را به دو قسمت تقسیم کرد، مرز قراردادی میان کره ی شمالی و جنوبی محسوب می شد. از ژوئیه ی ۱۹۵۴ تا آوریل ۱۹۷۵ نیز مدار ۱۷ درجه و ناحیه ی غیر نظامی به مدت ۲۱ سال ویتنام شمالی و جنوبی را از یکدیگر جدا می کرد.

مرزهای پیچ در پیچ و غیر مستقیم نیز گاه همچون مرزهای مستقیم رابطه ی چندان محکمی با ملاحظات جهان واقعی ندارد. بارزترین نمونه آن اسرائیل است که از سال ۱۹۴۸ در پشت خطوط آتش بس و مرزهای غیر رسمی اراضی اشغالی محدود شده است .

کشورهایی که از دو یا چند بخش منفصل از هم تشکیل شده باشند عمر چندانی نمی کنند. از نمونه های این موضوع می توان به قضیه ی الحاق مجدد ایالت پروس شرقی به مملکت آلمان توسط هیتلر در سال ۱۹۳۹، درست بیست سال پس از آنکه پیمان ورسای (versailles of treaty) با احداث دالان دانزیک میان آن ایالت و سرزمین اصلی بین این دو منطقه جدایی انداخت اشاره کرد پاکستان شرقی و غربی که در فاصله ی ۹۰۰ مایلی (۱۴۵۰ کیلومتری) یکدیگر قرار داشتند نتوانستند پس از جدایی از هند در سال ۱۹۴۷ بیش از ۲۵ سال دوام بیاورند و پاکستان شرقی در سال ۱۹۷۱ به کشور مستقل بنگلادش تبدیل شد. البته برخی از مرزهای زمینی که بدون لحاظ واقعیت های گیتانکاری ، فرهنگی یا اقتصادی ترسیم می کردند، دیر یا زود پذیرفته و تثبیت می شوند (برای مثال ، آمریکا و کانادا آخرین مناقشه ی مرزی عمده ای خود را در سال ۱۹۰۳ فیصله دادند، اما بسیاری از آنها هم به نقاط حساس جغرافیایی بدل می گردند. برای پیشگیری از بروز ناگهانی مشکلات ، توجه دقیق به تجارب تاریخی حایز اهمیت است .

## آبهای ساحلی

مرزهای ساحلی که جداکننده ی آبهای ساحلی از دریاهای آزاد بوده و حاکمیت و استقلال کشورهای ساحلی مجاور را محدود می کنند، منشاء طرح مسایل سیاسی - نظامی و اقتصادی بسیار بحث انگیزی است که هنوز از سوی دولتمردان و حقوقدانان راه حلی که مورد توافق تمامی کشورهای دنیا باشد برای آنها پیدا نشده است . در سال ۱۹۹۷، ۱۱۲ کشور جهان ((کنوانسیون قوانین دریایی سازمان ملل)) (unclos) را امضا کردند. این قرارداد دربر گیرنده ی مواد زیر است :

- تا محدوده ی ۱۲ مایلی (بر اساس مایل دریایی برابر با ۲۲ کیلومتر) آبهای ساحلی هر کشور محلی است که کشتی های خارجی مجازند از حق ((عبور غیر خصمانه)) از آن زمان صلح بهره مند شوند.

- تا ۱۲ مایل دریایی پس از آن کشورهای ساحلی حق دارند قوانین و مقررات گمرکی ، مالی و امور مربوط به مهاجرت و بهداشت خود را اعمال کنند.

- تا محدوده ی ۲۰۰ مایلی (۳۷۰ کیلومتری) ساحل ((ناحیه ی بسته ی اقتصادی)) (economic exclusive zone) محسوب می شود و کشورهای

ساحلی حق دارند از منابع طبیعی بهره برداری نموده و به انجام تحقیقات علمی و پروژه های زیست محیطی بپردازند.

- نواحی بسته ی اقتصادی حداکثر تا ۳۵۰ مایلی (۶۵۰ کیلومتری) ساحل و تا جایی که فلات قاره امتداد دارد می توانند توسعه پیدا کنند.

- کلیه ی مناطقی که در آن سوی فلات قاره واقع می شوند ((میراث مشترک بشری)) محسوب می گردند.

- کشتی های باری و ناوگان های بازرگانی از حق کشتیرانی در آبهای ساحلی کم عرض که بیش از یک سوم آنها کمتر از ۲۴ مایل دریایی وسعت دارند،

برخوردارند.

- تمامی کشورها حق پرواز بر فراز نواحی بسته ی اقتصادی را دارند.

علی رغم همه ی این مسایل ، باز هم راه های فرار از قوانین وجود دارد. هر کشور ساحلی آزاد است ((عبور غیر خصمانه)) را به شیوه هایی تعریف کند که با منافعت سازگار باشد. ادعای حاکمیت هنوز از ۳ تا ۲۰۰ مایل (۵/۵ تا ۳۷۰ کیلومتر) را در برمی گیرد که چندین کشور آفریقایی و آمریکای جنوبی در زمره ی دومین مقوله اند.

مجمع الجزایر مالدیو و فیلیپین ، هر دو ادعای مالکیت آبهای ساحلی واقع در محدوده ای را دارند که دورترین جزایر و آبسنگ های مرجانی را نیز در برمی گیرد.

همچنین آمریکا به دلیل مخالفت با موادی از این توافق نامه که مانع بهره برداری از منابع معدنی واقع در بستر دریاها می شود آن را امضا نکرده است .

### ادعاهای مربوط به محدوده ی حریم هوایی

تا زمانی که قوانین دریایی ، محدوده ی حریم دریایی کشورهای را به درستی مشخص نکنند، قوانین هوایی و فضایی هم نمی تواند معضل تعیین محدوده ی حریم هوایی را رفع نمایند. امروز، جو موجود بر فراز هر کشور تا ارتفاعی نامشخص حریم مستقل به شمار می رود که به مالکان آن اجازه می دهد از عبور بدون مجوز هواپیماها از آن حریم جلوگیری کنند. البته کسب این مجوز همیشه هم مقدور نیست . در سال ۱۹۵۸ زمانی که رییس ؟ جمهور لبنان درخواست کمک نظامی کرد کشورهای ایتالیا، یونان ، اتریش و سوئیس راه عبور مستقیم نیروهای آمریکا از آلمان به سمت پایگاه های موقت واقع در خاک ترکیه را بستند و جنگنده های آمریکایی مستقر در انگلیس مجبور شدند با طی مسیری طولانی و غیرمستقیم فرانسه و اسپانیا را دور زده و به سمت لیبی پرواز کنند. این هواپیماها در ضمن در ۱۵ آوریل ۱۹۸۶ به تلافی حمله ای تروریستی که در برلین اتفاق افتاد و مورد حمایت ((معمرفدائی)) رهبر انقلابی لیبی قرار گرفت بر سر راه خود اقدام به بمباران قسمت هایی از شهرهای ((تریپولی)) و ((بن قاضی)) کردند. موفقیت چشمگیر عملیات نجات گروگان ها در ((انتبه)) اوگاندا، در ژوئیه ۱۹۷۶ صرفا مدیون نقض حریم هوایی کشورهای آفریقایی فاقد سیستم های پدافند هوایی پیشرفته توسط هواپیماهای رژیم صهیونیستی بود. در مورد کره ی ماه یا فضا هنوز هیچ سند و مدرکی وجود ندارد که حد و مرزی عمودی یا افقی برای تعیین حاکمیت ارضی این مناطق را مقرر داشته باشد.

### منازعات استراتژیک

به همدار کلام مقدس توجه کنید:((از دور و نزدیک خیر جنگ ها به گوششان خواهد رسید....اقوام و ممالک جهان با یکدیگر به ستیز برخوانند خاست)). هنوز هم در آستانه ی قرن بیست و یکم ، جهان آکنده از منازعات ژئوپولیتیک است و نشانه ای نیز از خاتمه ی قریب الوقوع درگیری های مسلحانه دیده نمی شود (جدول - ۱) از جمله مهم ترین عوامل این مساله می توان به مناقشات مرزی اختلافات ارضی خشکسالی و گرسنگی ناشی از آن مهاجرت های دسته جمعی ، خصومت مذهبی تنش های نژادی - قومی - قلیله ای و شرایط زیست محیطی تحمل ناپذیر اشاره کرد کارشناسان امور مربوط به اتفاقات پیش بینی شده که در تعیین اولویت ها به صورت تقریبی و تصادفی عمل می کنند توجه خود را بیشتر بر درگیری هایی متمرکز می سازند که علاوه بر تهدید امنیت منطقه امنیت جهان را نیز به مخاطره می اندازد و منازعاتی که به ظاهر عواقبی کاملا محلی و محدود در پی دارند معمولا مورد بی اعتنایی قرار می گیرند در حالی که تصمیم گیری دقیق در این مورد غالبا میسر نیست زیرا حتی جنگ های کوچک داخلی نیز می توانند به صورتی ناگهانی و غافلگیر کننده گسترش پیدا کرده پیامدهای ناخواسته ای را به همراه داشته باشند.

در ادامه دو منازعه ی استراتژیک در ابعاد گسترده مورد بحث و بررسی قرار می گیرند که یکی از آنها به تصرف کشورهای حایل اروپای مرکزی توسط شوروی برمی گردد و دیگری به مناقشات غیر فعال چین و شوروی مربوط می شود. مناقشه بر سر در اختیار گرفتن تنگه های کلیدی سطح پایین تری از منازعات استراتژیک را نشان می دهد.

مناقشات داخلی	
الجزایر	ایرلند شمالی
کامبوج	سری لانکا
افغانستان	مکزیک
کردستان	تیمور
بروندی	رواندا
کنگو	سودان
بوسنی	پرو
اختلافات ارضی	
چین و هند	ایران و امارات متحده عربی
کوبا و آمریکا	رژیم صهیونیستی و فلسطین
اکوادور و پرو	رژیم صهیونیستی و سوریه
چین و ویتنام	عراق و عربستان سعودی
اتیوپی و سومالی	کره ی شمالی و جنوبی
انگلستان و اسپانیا	اندونزی و مالزی
آرژانتین و شیلی	هند و پاکستان
چین و روسیه	عراق و ایران
چین و تایوان	عراق و کویت
مصر و سودان	لیبی و چاد
یونان و ترکیه	روسیه و ژاپن

### منطقه ی حایل شوروی

((ژوزف استالین)) فرمانده کل قوای شوروی در سال ۱۹۳۹ سه کشور و بخش هایی از پنج کشور دیگر را به شوروی الحاق کرد تا به منزله ی منطقه ی حایلی بین این کشور و ممالک متخاصم اروپای غربی عمل کنند (نقشه ی ۴) اتحاد جماهیر شوروی با تصرف استونی لتونی و لیتوانی بلاروس غربی و گالیسیا (متعلق به لهستان) و بوکوفینا و بخش عمده ای از باسارابیا (از رومانی) پیش از تجاوز هیتلر در سال ۱۹۴۱ توانست نسبتا بر دریای بالتیک مسلط گشته مرزهای جنوبی کشور را از دسترس دور نگه دارد. با تصرف کارلیا و بندر و بیورگک توسط استالین و خارج کردن آنها از دست کشور شکست خورده ی فنلاند در سال ۱۹۴۰ کلیه ی مسیرهای مستقیمی که از سمت غرب به لنین گراد ختم می شد به اشغال نیروهای مسلح شوروی در آمد. در سال ۱۹۴۴ با گرفتن منطقه ی پچنگای فنلاند در ۶۰ مایلی (۹۵ کیلومتری) غرب بندر مورمانسک بین نروژ تحت اشغال نازی ها و آن بندر حیاتی فاصله ی بیشتری ایجاد شد. الحاق روتانیا (واقع در ماورای کوه های کارپات در چکسلواکی) در سال ۱۹۴۵ نه تنها منطقه ی حایل شوروی را از دریای بالتیک تا دریای سیاه گسترش داد، بلکه اقلیت های اسلاو توانستند با استفاده از این جریان با خویشاوندان خود رد اوکرائنی رابطه برقرار کنند.

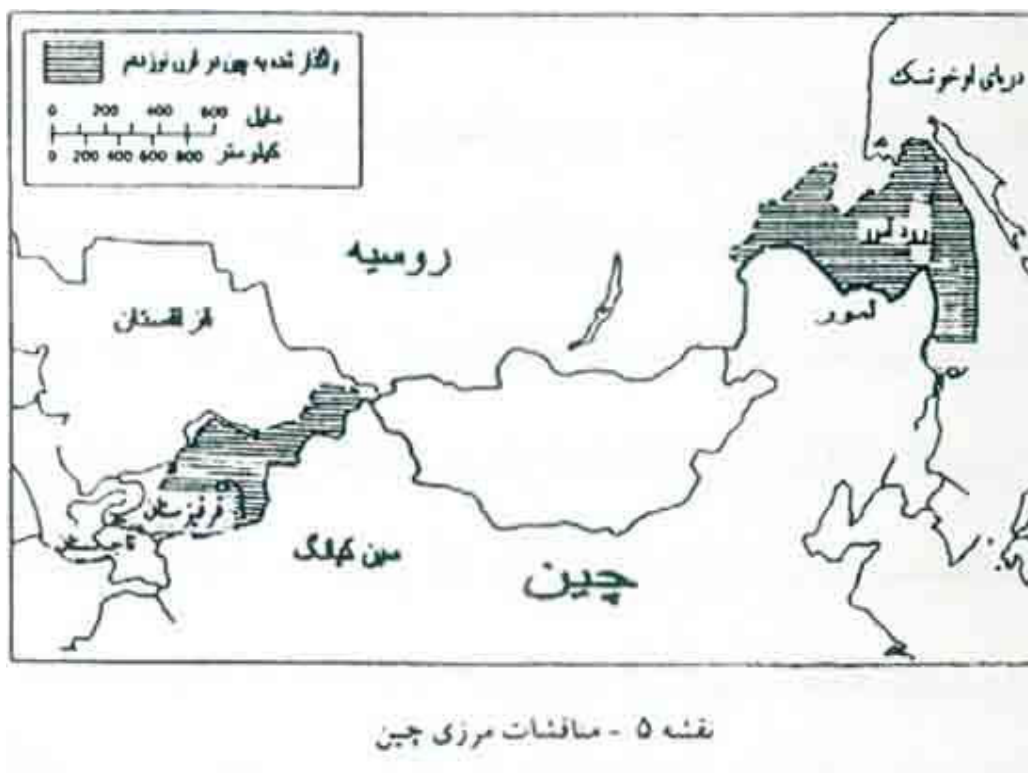


پس از این قضیه استالین بر غالب کشورهای اروپای مرکزی جنگ انداخت و سپس پرده ی آهنین معروف خود را برگرداگرد آنها کشید. در سال ۱۹۵۵ هفت کشور کمونیستی شامل آلبانی، بلغارستان، چکسلواکی، آلمان شرقی مجارستان، لهستان و رومانی، ((پیمان دوستی، همکاری و مساعدت متقابل و روشو)) را امضا نموده و بعد از آن به جز یکی، بقیه تا لحظه ای که این پیمان رسماً در ژوئیه ی ۱۹۹۱ منحل گردید در حکم دست نشانندگان شوروی عمل می کردند (آلبانی در سال ۱۹۶۸ به خاطر مناقشات سیاسی از این پیمان جدا شد) آلمان شرقی و غربی در سوم اکتبر ۱۹۹۰ مجدداً به هم پیوستند بعد از آن چیزی نگذشت که روسیه سه کشور حوزه ی بالتیک و سرزمین های الحاقی به خود را که امروزه به بلاروس، اوکراین و مولداوی تبدیل شده اند واگذار کرد: چندین کشور با وجود مخالفت روسیه به عضویت ناتو در آمدند که لهستان، مجارستان و جمهوری های چک و اسلواکی از آن جمله بودند. منطقه ی حایلی که استالین چهل سال پیش از آن با برنامه ای دقیق اقدام به ایجاد آن کرده بود در مدتی کوتاه از میان رفت.

### مناقشات مرزی چین

مرزهایی که در میانه ی دهه ی ۱۸۰۰ به دست امپراطوران چین و تزارهای روسیه بین این دو کشور کشیده شد به گونه ای تعیین شده بود که حاکمیت منطقه ی

به وسعت ۱۸۵ هزار مایل (۴۸۰ هزار کیلومتر) مربع در شمال رود آمور، اراضی ساحلی وسیعی در شرق رود اوسوری و ۳۵۰ هزار مایل (۹۰۰ هزار کیلومتر) مربع از آسیای مرکزی را به روسیه واگذار می کرد (نقشه ی ۵)



متعاقب آن و در سال ۱۹۲۴ با توافق حکومت های شوروی و جمهوری چین قرار شد مرزهای مشترک دو کشور مورد بازبینی قرار گیرد اما اقدامات مربوط به دلیل مشغول بودن مقامات چینی به جنگهای داخلی و دفع تجاوز نیروهای متجاوز ژاپن تا ۲۵ سال بعد از این تاریخ به حالت تعلیق در آمد با ظهور پروژمندانان ی چینی کمونیست در سال ۱۹۴۹ و برقراری روابط مستحکم این کشور با مسکو، یازده سال دیگر نیز بدون هیچ گونه مناقشه ای سپری شد، گویان که در این فاصله کتابی با عنوان تاریخ مختصر چین معاصر (a short modern history of china) در پکن به چاپ رسید که در آن نسبت به قسمت های وسیعی از مناطق واقع در منتهالیه شرق شوروی، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان ادعای مالکیت و از مناطق مزبور به عنوان ((اراضی متعلق به چین که توسط امپریالیسم به اشغال درآمد)) یاد شده بود.

با برهم خوردن روابط حسن همجواری میان چین و شوروی در سال ۱۹۶۰ مناقشات مرزی دو کشور به صورت جدی آغاز گردید. نخستین برخوردهای شدیدی در اوایل پاییز ۱۹۶۴ و در استان سین کیانگ چین صورت گرفت. دلیل آن بالا گرفتن خشم مسلمانان چین نسبت به اقدامات سرکوب گرانه ی حکومت بود. در حدود ۵۰ هزار تن از اقلیت های قزاق، اویغور و دیگر دستجات قومی دست به شورش زده و سپس به خاک شوروی پناه بردند. تنش های موجود در جبهه ی شرق در سال ۱۹۶۷ با به محاصره درآمدن سفارت شوروی در پکن به مدت بیش از دو هفته توسط جمعیت معترض به نقطه ی اوج خود رسید. هر دو کشور در مجموع ۶۰۰ هزار سرباز را در امتداد مرزهای خود مستقر کردند که از این میان ۴۰ لشکر به چین تعلق داشت. در مارس ۱۹۶۹ ((جزیره ی دامانسکی)) (که چینی ها آن را ((جیان بائو)) می نامیدند) دوبار به صحنه ی درگیری های شدید بدل گردید و در اوت همان سال برخوردهایی در مسیر ورودی ((زونگاریان)) سین کیانگ به وقوع پیوست. متعاقب آن طرفین به سختی کوشیدند اوضاع را آرام کنند. یکی از دلایل این امر برخورداری هر دو کشور از موشک ها و جنگ افزارهای هسته ای بود که می توانست به سوی مراکز مهم طرف دیگر نشانه رود. با این همه، چین هنوز از ادعاهای خود دست برنداشته و شاید این قضیه در صورت ادامه ی روند توسعه ی قدرت نظامی چین و افول توان تسلیحاتی روسیه، از سوی مقامات آتی این کشور با جدیت پیگیری شود.

## کنترل گلوگاه ها

درگیری های لفظی میان ایران و امارات متحده ی عربی بر سر مالکیت ابوموسی ، جزیره ای بسیار کوچک که مثل چوب پنبه ی در بطری در گلوگاه تنگه ی هرمز واقع شده و مشاجرات میان انگلیس و اسپانیا بر سر تنگه ی جبل الطارق که اقیانوس اطلس را به دریای مدیترانه متصل می کند، نمونه هایی را از آن دسته نقاط حساسی به دست می دهد که اهمیت استراتژیک آنها برای عبور کنندگان از مسیرهای دریایی بیش از خود طرفین منازعه است . از آن طرف مناقشات میان آرژانتین و شیلی بر سر مالکیت تنگه ی ماژلان و روابط کینه توزانه ی ژاپن با روسیه که از جنگ جهانی دوم جزایر کوریل را همچنان در تصرف خود دارد، از آن دسته درگیری هایی هستند که برای خود طرفین بیش از ناظران خارجی از اهمیت برخوردارند.

## منازعات اقتصادی

کشورهای فقیر، به سان کودکانی که نوک بینی خود را به شیشه ی مغازه ی آب نبات فروشی می چسبانند، در حسرت و آرزوی ثروت کشورهای غنی به سر می برند. پیش بینی های مربوط به پیامدهای واگذاری هنگ کنگ از سوی انگلیس به چین در اول ژوئیه ی ۱۹۹۷ بیشتر حول محور ارزش های اقتصادی آن شهر به عنوان مرکزی تجاری در یک تقاطع بین المللی دور می زد.

کشور تهی دست جمهوری دموکراتیک خلق کره برای افزایش توان اقتصادی خود به شدت تمایل به جذب صنایع مختلف ، زمین های زراعی پربازده و نیروی کار فعال در عرصه ی فناوری های پیشرفته از جنوب ناحیه ی غیر نظامی دارد، منطقه ای که فقیرترین ساکنان جنوب آن در مقایسه با نخبگان ساکن شمال در رفاه کامل به سر می برند.

در این زمینه دو منطقه ی ناآرام که ناآرامی آنها دلایل اقتصادی دارد درخور شرح و توضیح اند، چراکه این مناطق ، به ظاهر سرزمین هایی بایر و لم یزرع هستند.

یکی از مناطق مجمع الجزایر ((اسپرتلی)) است که به دلیل دارا بودن ذخایر عظیم و دست نخورده ی نفت و گاز، شش کشور در فکر تصرف همه یا بخش هایی از آن هستند. نقطه ی دوم قطب جنوب است که اگر طبق پیش بینی ها در زیر یخ های آن منابع طبیعی هنگفتی کشف شود، دانشمندان به روش هایی مقرون به صرفه برای استخراج آن منابع دست پیدا کنند و اختلاف بر سر مالکیت این منطقه بالا بگیرد، سرانجام باعث بروز درگیری میان هفت کشور از کشورهای جهان خواهد شد.